

انتقادات وارده به پیشگیری وضعی از جرم

دکتر علی صفاری

چکیده

پیرو مقاله قبلی درخصوص تبیین مبانی فکری پیشگیری وضعی از جرم، قصد بر این است تا در مقاله حاضر به بررسی و تحلیل انتقادات وارده بپردازیم و نقاط ضعف و قوت این نگاه جدید به جرم و پیشگیری از آن را در سیاست جنایی برشماریم. ایرادات وارده تحت دو عنوان کلی دسته‌بندی شده‌اند که عبارتند از ایراد فرصت‌مدار بودن جرایم موضوع این رهیافت و مسأله جابجایی جرم. به عنوان نتیجه بحث مطرح خواهیم نمود که (چنانکه در مقاله قبل نیز گفته شد) هرچند پیشگیری از جرم نیاز به یک دیدگاه چند بعدی یا ترکیبی به جرم و نحوه ارتکاب آن دارد اما به نظر می‌رسد در هر حال پیشگیری وضعی، از توانایی و استعداد قوی در پیشگیری از جرایم نسبت به اموال و حتی برخی جرایم نسبت به اشخاص برخوردار باشد. در ادبیات جرم‌شناختی، این جرایم معروف به جرایم خشونت‌آمیز یا ناشی از کینه و تنفر هستند که عموماً در شکل علنی و خیابانی آن اتفاق می‌افتند و در نتیجه ترس و دلهره زیادی را در بین مردم ایجاد کرده و خسارات مادی و معنوی معتناهی برای آنها به بار می‌آورند.

Critical Remarks on Situational Crime Prevention

Dr. Ali SAFFARI

Abstract

Following my article on: "The theoretical Basis of Situational Crime Prevention", it is intended here to offer a critical analysis of the strength and weaknesses (or criticisms) attributed to this perspective of crime prevention. Two main criticisms have been underlined by many commentators. The first is the view that the main concern of situational crime prevention is "opportunistic crimes" whereas many other crimes are not opportunistic. The second criticism pinpoints "displacement" as a real pitfall of this perspective. It is concluded, as was asserted in my previous article, that although effective prevention of crime needs a multi-dimensional approach and cooperation between different state and community agents, the sixteen techniques of situational crime prevention lend themselves to a comprehensive policy for the prevention of the most opportunistic crimes (i.e crimes against property), as well as many other crimes including those against the person. These crimes are known as violent crimes, some of which are called hatred crimes in criminological literature.

مقدمه

چندی پیش مقاله‌ای تحت عنوان «مبانی نظری پیشگیری وضعی از جرم»^۱ تقدیم خوانندگان محترم شد و بحث پیرامون انتقادات وارده به مقاله دیگری موکول گردید. مقاله حاضر بر آن است تا به آن وعده جامه عمل بپوشاند.

هرچند مطالعه گفتار پیشین برای درک بهتر مطالب مطروح در مقاله حاضر بسیار مفید بوده و توصیه نیز می‌گردد و براین اساس قصد تکرار مطالب قبلی در بین نیست اما جهت آماده‌سازی ذهن پاره‌ای از مخاطبین محترم که آن را مطالعه نکرده‌اند یا وقت بازخوانی آن را ندارند، و یا مقاله اول به دستشان نرسیده، توضیح مختصری تقدیم می‌گردد. در آن مقاله پس از توضیح مختصری پیرامون مرتکب‌مدار بودن سیاست جنایی (چه در بعد نظری و چه از جهت عملی) از زمان طرح آن در ادبیات جرم‌شناختی و ارائه چند تعریف از پیشگیری و عوامل مؤثر در آن، مبانی فکری اندیشه پیشگیری وضعی از جرم به تفصیل بیان گردید. گفته شد که جرم در این

۱. صفاری (دکتر)، علی، مبانی نظری پیشگیری وضعی از جرم، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۴-۳۳، ۱۳۸۰.

منظر، برخلاف دیدگاههای رایج قبلی و خصوصاً از نوع لمبروزویی آن، حاصل یک انتخاب آگاهانه و سنجیده مرتکب بوده و تابعی از سه عامل یا عنصر مهم، خصوصاً فرصت یا هدف (آماج) بی (کم) خطر، بی (کم) ضرر و قابل دسترسی (یا حفاظت نشده) است.^۲ در پایان نیز به این نتیجه رسیدیم که پیشگیری مؤثر از جرم یکی از مفاهیم اصلی و کلیدی در سیاست جنایی است و نیل به آن از یک طریق یا از یک رهیافت و منظر خاص به جرم و ارتکاب آن میسر نخواهد بود. همچنین اشاره شد که شگردهای شانزده گانه معرفی شده برای پیشگیری وضعی می تواند نقش بسزایی را در پیشگیری از جرایم نسبت به اموال (که امروزه عموماً تحت عنوان جرایم خیابانی، صحنه مطبوعات و محافل علمی و اداری مربوطه را به خود اختصاص داده است) و همچنین در پیشگیری برخی جرایم دیگر، حتی جرایم نسبت به اشخاص، ایفا کند.

اما همانطور که اشاره شد، پیشگیری وضعی از ابعاد مختلفی نیز مورد انتقاد قرار گرفته که با توجه به اهمیت و گستردگی بحث تصمیم گرفته شد موضوع انتقادات را با شرح و بسط کافی در این مقاله مطرح نماییم. اینک وقت آن رسیده تا به نقل و بررسی انتقادات پردازیم. با توجه به این که موضوع اصلی در مقاله قبلی به تفصیل بیان شد لذا در اینجا به تعریف و

۲. برای اطلاع بیشتر از سایر عناصر سرنوشت ساز در امر پیشگیری به منبع قبلی و منابع ذیل مراجعه نمایید:

-Cohen, L. & Felson M., Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activity Approach, American Sociological Review, 44, 1979, pp.588-608.

برای مقایسه نگاه کنید به نقل قول: (1981:7) J. Paul & Patricia L. Brantingham مذکور در:

Shneider, H.R. & Kitchen, T. Planning for Crime Prevention: A Transatlantic Perspective, London & New York, Routledge, 2002, p. 6.

بیان مفهوم پیشگیری نمی‌پردازیم و بحث را به طور مستقیم از انتقادات وارده به پیشگیری وضعی شروع می‌کنیم که تحت دو عنوان کلی تقدیم خوانندگان محترم می‌شود: یکی، ایراد فرصت‌مدار بودن جرایم موضوع این رهیافت از پیشگیری و دیگری، ایراد جابجایی جرم. قبل از طرح و بحث ایرادات، تأملی خواهیم داشت بر این که آیا ارتکاب جرم یک انتخاب آگاهانه است یا جبری کورکورانه که مرتکب در برابر آن هیچ اراده و نقشی ندارد. در پایان نیز بر نتیجه‌گیری قبلی خود تأکید خواهیم داشت به این بیان که؛ ارتکاب جرم عملی است آگاهانه و انتخابی، هرچند عوامل جرم‌زا می‌توانند بر میزان و کیفیت آن تأثیرگذار باشند. براین اساس علی‌رغم وجود برخی ایرادات به این نحوه پیشگیری از جرم و نیاز به یک دیدگاه تلفیقی و منطقی، تأکید خواهد شد که فنون و شگردهای مربوط به پیشگیری وضعی در مجموع از استعداد و توانایی بالایی در پیشگیری تعداد زیادی از انواع جرایم نسبت به اموال و اشخاص برخوردار می‌باشند. انشاء ... که محققین و دست‌اندرکاران طرح و اجرای سیاست جنایی را مفید و مؤثر باشد. لازم به تأکید نیست که از انتقادات و رهنمودهای داهیانیه مخاطبین محترم به گرمی استقبال می‌شود و امید است که از این طریق در بارورتر کردن بحث در مراحل بعدی مضایقه نفرمایند.

ارتکاب جرم: انتخابی آگاهانه یا جبری کور

از بین ایرادات متعددی که به رویکرد وضعی گرفته می‌شود مهمترین آنها دو ایراد است: اول، پیشگیری وضعی صرفاً جرایم فرصت‌مدار را تحت پوشش قرار می‌دهد در حالی که همه جرایم

فرصت‌مدار نیستند. دوم، در صورت جلوگیری از ارتکاب جرمی با استفاده از شیوه‌های پیشنهادی این رویکرد، با عارضه‌ای به نام جابجایی روبرو خواهیم شد. هرچند در بادی امر چنین می‌نماید که قائلین به این دو ایراد خواسته‌اند تا پیشگیری وضعی از جرم را هم از لحاظ نظری و هم از جنبه نتایج عملی زیر سؤال ببرند اما به نظر می‌رسد که بازگشت هر دو ایراد به یک بحث نظری اساسی درباره فرآیند ارتکاب جرم یا علت وقوع آن است. حتی ایراد دوم بیش از آن که مبتنی بر واقعیات خارجی و نتایج عملی ناشی از اعمال شیوه‌های پیشنهادی رویکرد وضعی باشد از زیربنایی نظری و فرضیه‌ای برخوردار است، خصوصاً در جایی که شواهد و مدارک خارجی در تأیید آن کم است یا وجود ندارد.

منطق اصلی چنین اعتقادی این است که ریشه اصلی جرم یا انگیزه ارتکاب آن از بین نرفته بلکه وقوع آن در زمان و مکان خاصی ممتنع شده است لذا وقوع آن در زمان و جای دیگری ممتنع نیست. مثلاً هیل و لی‌کک^۳ (۱۹۸۸) بیان می‌دارند که حلقه مفقوده در رویکرد وضعی مبتنی بر «انتخاب معقول یا حسابگرانه»، آن طور که کرنیش و کلارک مدعی‌اند، مسأله انگیزه مرتکبین است. به بیسان دیگر وقتی شخصی با انگیزه‌ای قوی تصمیم به ارتکاب جرمی می‌گیرد، محافظت هدف مورد نظرش نمی‌تواند او را از ارتکاب جرم منظور منصرف سازد بلکه به احتمال زیاد به دنبال راه‌حل جانشینی خواهد رفت. بنت (۱۹۸۸)^۴ نویسنده دیگری،

3. Heal & Laycock, "The Development of Crime Prevention: Issues & Limitations", in Hope & Shaw, *Communities and Crime Reduction*, London, HMSO, 1988, pp. 236-245.

4. Bennett, T. ... in Hope & Shaw ... *ibid*.

می‌گوید محافظت عوامل موضعی ارتکاب جرم فقط می‌توانند مرحله نهایی تصمیم مرتکب را تحت تأثیر قرار دهند و حال آن که مراحل اولیه این راه ریشه در مسائل اجتماعی و روانی دارد.

کلارک (۱۹۹۲)^۵ در پاسخ به طرح این گونه مسائل چنین استدلال می‌کند که اشتباه در این است که میزان تأثیر روشهای موضعی را با انگیزه ارزیابی کنیم. چرا که نتیجه موفقیت‌آمیز در هر جرمی حتی در مواردی که مرتکب تصمیم به ارتکاب آن گرفته رابطه تنگاتنگی با موجود بودن فرصت یا روش انجام و حتی طبیعت آن دارد. مثلاً استفاده از اسلحه با کالیبر خیلی کوچک (در جاهایی که اسلحه آزاد است) در مقایسه با کلت‌های با کالیبر بزرگ می‌تواند تأثیر بسزایی در کاهش قتل و ضایعات سنگین جسمی دیگر داشته باشد.^۶ همچنین در سال ۱۹۷۰ در انگلستان کاهش بسیار زیادی در میزان خودکشی (که در بسیاری موارد مشکوک به قتل بوده اما غیرقابل اثبات) رخ داد که این کاهش نتیجه حذف سوخته‌های حاوی دی اکسید کربن از سوخت منازل بوده، چرا که بعداً در تحقیقی توسط کلارک و می‌هیو روشن شد که بیشترین و معمول‌ترین روش خودکشی باز گذاشتن شیر گاز بخاری منزل هنگام خواب در محیط سربسته و بدون منفذ بوده که روش بسیار ساده، کم‌خرج، بی‌سر و صدا و بدون درد برای خودکشی بوده است.^۷ از مثالهای مزبور و موارد مشابه، که تعداد

5. Clarke, (1992) "Situational Crime Prevention: Successful case Studies", reprinted and modified in 1997, Harrow & Heston Publishers, New York.

6. Lester, D. "Gun Control: Issues and Answers", Springfield, IL: Thomas, 1984.

7. Clarke, R.V. & Mayhew, P. "The British Gas Suicide Story and its Criminological Implications", in M. Tonry & N. Morris (Eds.), Crime and Justice: An Annual Review of

آنها کم نیست، می‌توان نتیجه گرفت که تأثیرگذاری بر مرحله نهایی تصمیم مرتکب می‌تواند در پیشگیری از وقوع جرم و یا دست کم کاهش آثار مخرب آن بسیار مؤثر و سودمند واقع شود هرچند این تأثیرگذاری با مراحل اولیه تصمیم مجرمانه یا ورود به دنیای ارتکاب جرم فاصله زیادی داشته و یا نسبت به آن بی‌تأثیر باشد.

علاوه براین، افرادی که قائل به اجتناب‌ناپذیر بودن پدیده جابجایی هستند بیش از هرچیز تحت تأثیر یک منظر خاص از فرآیند ارتکاب جرم قرار دارند که وقوع جرم در آن محصول نوعی اجبار (اعم از اجبار مبتنی بر عوامل فردی یا اجتماعی) معرفی می‌گردد و در ادبیات جرم‌شناختی به مدل جزمیت یا جبرگرایی (Determinism) موسوم است. در حالی که، چنانکه در قسمتهای بعدی نشان داده خواهد شد، واقعیت غیر از این است و تصمیم به ارتکاب بسیاری از جرایم یک تصمیم کور نیست بلکه تا حد زیادی به شرایط و موانع اطراف بستگی دارد. درست به همین دلیل است که مفهوم تعدیل شده و کم و بیش مقبول‌تر جزمیت و جبرگرایی در ارتکاب جرم

→

Research, vol. 10, 1988, pp. (79-116), Chicago, University of Chicago Press.

برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

-Farmer, R.D.T., & Rohde, J.R. "Effect of Availability and Accessibility of Lethal Instruments on Suicide Mortality", *Acta Psychiatrica Scandinavica*, 62, 1980, pp.436-446.

-Kreitman, N. "The Coal-gas Story: United Kingdom Suicide Rates" 1960-1971, *British Journal of Preventive and Social Medicine*, 30, 1976, pp.86-93.

-Kreitman, N. & Platt, S. Suicide, "Unemployment, and Domestic Gas Detoxification in Britain", *Journal of Epidemiology and Community Health*, 11, 1984, 359-368.

-Lester, D. (1986), *Preventing Suicide: Past Failures and Future Hopes*, Quoted in D.B. Cornish & R. V. Clarke, "Crime Specialisation, Crime Displacement and Rational Choice Theory", in Wegener, Losel & Haisch (Eds.), 1988, pp. 103-117.

تحت عناوینی همچون سوق داده شدن، کشیده شدن یا رانده شدن به دنیای جرم (Drift/Drive Model) مطرح شده است.^۸ لذا برای نیل به یک سیاست پیشگیری کارآ بایستی بین مراحل اولیه ورود به دنیای جرم و مراحل نهایی تصمیم‌گیری و عملی کردن آن تصمیم تفکیک قائل شد و نیروی خود را به منظور پیشگیری در همین مرحله اخیر به کار گرفت.

دیدگاه جبرگرایی به ویژه از نوع افراطی آن، مورد انتقاد شدید بوده و ادله اثباتی آن جداً ناکافی و غیرقابل اعتماد است.^۹ همچنین تفکر جبریت با آموزه‌های قرآنی و روایی^{۱۰} و تفکرات فلسفی اسلام (دست کم اصولیین شیعه و سنی) نیز هماهنگی ندارد. زیرا در تفکرات فلسفی اسلام، انسان موجودی آزاد، صاحب اراده، عاقل و متفکر محسوب است و بر همین اساس، عوامل رافع مسؤولیت یا مجازات جز در حدود حدیث رفع و نصوص و قواعد دیگری مثل قاعده «درأ» پذیرفته نشده است.^{۱۱}

۸. در باب مفهوم مدل Drift در «دانشنامه جرم‌شناسی» آمده است:

«دیوید متزا» (D. Matza) جامعه‌شناس و جرم‌شناس آمریکایی به کمک این مفهوم (یعنی Drift به معنی «حالت تردید و دودلی»)، رویکرد «اراده آزاد» در ارتباط با جرم را با جبریت ترکیب نموده است؛ تلفیقی معرفت‌شناختی که تحت عنوان «جبریت معتدل» خوانده می‌شود. از یک طرف «حالت سرگردانی و تردید» بدان معنی است که فرد بزهکار، نقض قانون را خود انتخاب کرده و خواسته است، و از طرف دیگر نشانگر فرآیندهای اجتماعی مؤثر بر انتخاب اوست» (دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی و حمید هاشم بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی: انگلیسی - فرانسه - فارسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی با همکاری کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷، صص ۱۴۴-۱۴۳).

۹. در این مورد مراجعه کنید به صفحه ۱۴۳ به بعد کتاب:

Williams, S.K. Textbook on Criminology, 3rd (Ed.), 1997, London Blackstone Press Limited.

۱۰. «إِنَّ ... لَا يَغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّى يَغَيِّرُوا مَا بَانْفُسِهِمْ» / «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین».

۱۱. در مورد حدیث رفع و قاعده «درأ» رجوع کنید به:

... محقق داماد (دکتر)، سیدمصطفی، قواعد فقه ۴: بخش جزایی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹، فصل دوم، صص ۹۰-۴۱.

پرواضح است که جبر مورد نظر در تفکرات جرم‌شناختی با مفهوم حقوقی و فلسفی آن فاصله دارد زیرا جبر به مفهوم حقوقی یعنی عدم وجود اراده (یعنی جبر مطلق در برابر اراده مطلق). در حالی که به تبعیت از آموزه‌های فلسفی و دیدگاه‌های جرم‌شناختی و حقوق کیفری مبتنی بر آن، جز در موارد استثنایی مثل دخالت یک قوه قهریه و غیرقابل تحمل برای یک فرد معمولی، انسانها در انجام اعمال خود آزاد و مختار هستند و فرض اراده آزاد برای انسانها اصلی اساسی برای دادن پاداش یا کیفر به اعمال خوب یا بد آنهاست.^{۹۲} اختیار مطلق (هرچند نسبت به افراد و زمان و مکان ممکن است دارای نوعی نسبیت باشد) برای دادن پاداش به عمل خوب لازم است و اعمال مجازات در برابر عمل بد نیز ملازمه با وجود اختیار دارد درحالی که نتیجه جبر مطلق صحت سلب پاداش و عقاب است. اما در تفکر جرم‌شناختی، جبر و اختیار دارای مفهوم قابل انعطاف‌تری است به این مضمون که عوامل مختلف در اتخاذ تصمیم برای انجام یک عمل خوب یا

→

درخصوص تفکرات فلسفی اسلام، علاوه بر منابع موجود فارسی و عربی، مراجعه کنید به:

-Tabataba'ii, M.H., Shi'ite Islam, London, George Allen & Unwin Ltd, 1975, ch.2-3.

-Tabataba'ii, M.H., A Shi'ite Antology, Translated by William C. Chittick under the direction of, and with an introduction by S.H. Nasr, 1980, London, Muhammadi Trust.

-Nasr, S.H. (1966), "The School of Isfahan, Sadr al-Din Shirazi and Sabzivari", in M.M. Sharif (Ed.), A History of Muslim Philosophy, vol. II, vizbaden.

-Klein, F.A. The Religion of Islam, London, Curzon Press Ltd, 1985, pp. 46-48.

۹۲. درباره مفهوم حقوقی اجبار و اکراه و آثار قانونی آن رجوع کنید به:

- اردبیلی (دکتر)، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، نشر میزان، ۱۳۷۷، صص ۹۶-۹۰.

- نوربها (دکتر)، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، با تجدیدنظر و اضافات، چاپ سوم، ۱۳۷۸، انتشارات دادآفرین، تهران، صص ۳۵۲-۳۴۴.

- محقق داماد (دکتر)، سیدمصطفی، منبع پیشین، فصل سوم، صص ۱۲۰-۹۱.

بد فقط تا حدی تأثیرگذار بوده و سلب کننده اراده نیستند. به اعتقاد متزا «فرد بزهکار به صورت سرگردان در برزخی میان اعمال [مقبول و مشروع] و اعمال [نامشروع و غیرقابل قبول] (جرائم) واقع شده است و به تناوب، به مقتضیات هریک پاسخ می‌دهد یا گاه به سمت یکی گرایش پیدا می‌کند و گاه به سمت دیگری، ولی پایبندی به هیچ یک ندارد و از تصمیم‌گیری می‌گریزد...»^{۱۳}. بنابراین نه تنها بایستی بر همین اساس پاداش یا کیفر مرتکب تعدیل گردد و تعدیل آن توجیه‌پذیر است،^{۱۴} بلکه وقوع جرم نیز تحت شرایطی می‌تواند اجتناب‌پذیر و قابل پیشگیری باشد.

با همین منطق می‌توان اضافه کرد که جرم‌شناسی با اشاره به عوامل متعدد در صدد توجیه نمودن جرم یا اجتناب‌ناپذیر جلوه دادن وقوع آن نیست مگر در موارد بسیار استثنایی مثل برخی بیماری‌های حاد و خاص جسمی و روحی که در معنی دقیق و فلسفی کلمه

۱۳. همان، پاورقی ۸

۱۴. عوامل مؤثر در ارتکاب جرم اعم از فقر، بیسوادی، تحریک بزهکار توسط بزه‌دیده و امثال آن صرفاً بایستی در جهت تخفیف و تعدیل مجازات مدنظر قرار گیرند و نه رفع و سلب مسؤولیت. می‌توان گفت مبنای اعمال ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ که از عبارت: «... مجازاتی که مناسب‌تر به حال متهم باشد ...» استفاده می‌کند نیز همین است. لازم به یادآوری است که از این عبارت فقط می‌توان برداشت تخفیف مجازات نمود یعنی این که مجازات از یک یا چند درجه خفیف‌تر از همان نوع یا تغییر به نوع خفیف‌تر (از لحاظ مراتب و درجه‌بندی شدت و ضعف آن) باشد. بنابراین، ولو در برخی موارد بسیار استثنایی مثل موردی که در آن به نظر برسد مجازات شلاق یا زندان نسبت به جزای نقدی به حال مرتکب مناسب‌تر است (زیرا او در نهایت فقر و ناداری به سر می‌برد و محکومیت او به جریمه نقدی که از نظر درجه خفیف‌تر است نامناسب می‌نماید) نبایستی مجازات را به استناد این گونه شرایط و عوامل تشدید کرد. البته شاید بتوان در چنین مواردی تبدیل منتهی به تشدید را در صورت انتخاب خود مرتکب پذیرفت و آن را مطابق اصل آزادی اراده و تسلط بر نفس توجیه کرد اما این نظر، خصوصاً در حقوق اسلامی یا اصل حرمت جان و وجوب تقدم آن بر مال تعارض و برخورد دارد.

علت^{۱۵} مسلوب‌الاراده شدن فرد و در نتیجه وقوع برخی جرایم خاص و محدود می‌شوند. به عکس، جرم‌شناسی رایج از قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم در صدد بوده تا با کلیت دادن یا تعمیم برخی عوامل شناخته شده به همه جرایم راه‌حلی واحد برای پیشگیری از وقوع آنها ارائه نماید. در حالی که به نظر می‌رسد این دیدگاه نیز تا اندازه زیادی اعتبار و مقبولیت خود را از دست داده است زیرا نه تنها کم نیستند افراد و گروه‌هایی که در عین محاصره شدن در بین عوامل جرم‌زا هرگز تن به ارتکاب جرم نداده‌اند (توجه داشته باشیم که براساس آمار، حتی دقیق‌ترین نوع آن، تعداد مرتکبین جرایم از ۱۰٪ کل جمعیت کمتر است) بلکه در حال حاضر با مطالعات کلینیکی و بالینی از جرم و مرتکب می‌توان نشان داد که ارتکاب هر جرم خاصی یا تصمیم مجرمانه هر مرتکب خاصی تابع شرایط و عوامل خاص خود است که شناخت آنها به نوبه خود تأثیر بسزایی در معرفی امکان و نحوه پیشگیری آن دارد.^{۱۶} بر این اساس، چنانچه برداشت ما از

۱۵. علت در مفهوم فلسفی یعنی آن چیزی که از وجود آن معلول موجود می‌گردد و از عدم آن فقدان و عدم معلول لازم می‌آید اما شرط یعنی آن چیزی که وجودش برای وجود مشروط لازم است اما از صرف وجود شرط وجود مشروط لازم نمی‌آید (برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: کی‌نیا (دکتر)، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، صص ۶۰-۵۶).

۱۶. در این مورد به منابع ذیل مراجعه کنید:

-Klein, M.W. "Offence Specialisation and Versatility among Juveniles", *British Journal of Criminology*, 24, 1984, pp. 185-194.

-Bennett, T. & Wright, R. *Burglars on Burglary*, Aldershot, Hants, England, Gower, 1984.

-Clarke, R.V. & Cornish, D.B. "Modeling Offenders' Decisions: A Framework for Research and Policy", in Michael Tonry & Norval Morris (Eds.), *Crime and Justice*, vol. 6, Chicago, University of Chicago Press, 1985.

←

عامل جرم‌زا^{۱۷} همان عامل یا عوامل تأثیرگذار بر تصمیم به ارتکاب یک جرم خاص توسط یک مرتکب خاص باشد و نه به معنی علت آن، حتی ایراداتی که در ابتدای این بحث به آنها اشاره شد رنگ خواهند باخت. زیرا به طرق مختلف می‌توان بر نحوه شکل‌گیری آن تصمیم، یا از قوه به فعل درآمدن آن، تأثیر گذاشت. پس از بیان این مقدمه کلی حال برای روشن‌تر شدن موضوع به تجزیه و تحلیل بیشتر دو ایراد اشاره شده پرداخته و به دنبال آن به برخی دیگر از خدشه‌هایی که ممکن است به رویکرد پیشگیری وضعی وارد گردد اشاره‌ای خواهیم نمود.

۱- ایراد فرصت‌مدار بودن

قائلین به این ایراد بحث خود را چنین مطرح می‌کنند که رویکرد وضعی فقط جرایمی را می‌پوشاند یا به بیان دقیق‌تری در مورد جرایمی قابل اعمال است که فرصت‌مدار (Opportunistic) هستند در حالی که بسیاری از جرایم شدید و خشونت‌آمیز بیش از آن که «فرصت‌مدار» باشند تابع احساسات و کشش‌های درونی هستند. در این جرایم مرتکب آنها در هر

→

-Bennett, T. "A Decision-Making Approach to Opioid [opium] Addiction", in Derek B. Cornish & Ronald V. Clarke (Eds.), "The Reasoning Criminal: Rational Choice Perspective on Offending", New York, Springer-Verlag.

-Maguire, M. "Burglary as Opportunity", Research Bulletin No. 10: 6-9, London, 1980, Home Office Research Unit.

برای بحث و نقد این دیدگاه نگاه کنید به:

- Kempf, K. "Offence Specialisation: Does it Exist", in D.B. Cornish & R.V. Clarke (Eds.), 1986, "The Reasoning Criminal" ...ibid, pp. 186-201.

17. Criminogenic Factors/Situations.

حال سعی خواهد کرد تا فرصت لازم را ایجاد کند و علاوه بر این، مرتکب به دنبال یک هدف یا آماج خاصی است که شکار و زدن همان هدف مطلوب اوست فلذا حفاظت از آن آماج، وی را از ارتکاب جرم نسبت به آن هدف خاص منصرف نخواهد کرد.

فرصت‌مدار بودن به دو معنا قابل تصور است که در یکی از آنها همه جرایم فرصت‌مدار هستند و بنابراین ایراد مزبور حل شده خواهد بود. در این مفهوم، فرصت‌مدار یعنی این که ارتکاب جرم در کنار سایر عناصر (وجود مرتکب + عدم مانع)، به وجود یک هدف یا آماج مناسب یا همان فرصت نیز نیاز دارد و بنابراین همه جرایم فرصت‌مدار هستند. اما آن چه منظور نظر خدشه‌کنندگان به رویکرد پیشگیری وضعی است فرصت‌مدار در معنی دیگر آن به مفهوم کسب سود مادی است یعنی آن دسته از جرایمی که ارتکاب آنها نوعاً تابع به وجود آمدن فرصت مناسب به معنی جذب سود (عموماً مادی) با ضرر و خطر کمتر برای مرتکب است. به بیان دیگر تا فرصت مناسب، قابل دسترس، سودمند و بی‌خطر برای مرتکب فراهم نگردد وی دست به ارتکاب جرم نمی‌زند و برای او فرقی ندارد که از بین اهداف سودمند موجود کدام را انتخاب کند. آن چه مهم و مطلوب مرتکب است سودمند بودن هدف، بی‌ضرر بودن یا کم‌ضرر بودن حمله به آن و همچنین سهل‌الوصول بودن سود مورد نظر است. به چنین جرایمی اصطلاحاً جرایم «سودمدار» یا «طریقی و ابزاری»^{۱۸} گفته می‌شود از این جهت که ارتکاب آنها ابزار و طریقی است برای رسیدن به سودی که عمدتاً سود مادی است. این درست برخلاف مواردی است که در آنها

18. Instrumental crimes.

فرصت در مفهوم اول مورد نظر است و مطلوب مرتکب چیزی است که فقط در یک فرد یا محل یا زمان خاص یافت می‌شود و هدف از ارتکاب آنها نیز غالباً (یا دست کم ظاهراً) جلب منفعت مادی نیست. به این گونه جرایم اصطلاحاً جرایم «غیرسودمدار» یا «موضوعی و نمادین»^{۱۹} اطلاق می‌گردد زیرا هدف از ارتکاب آنها غالباً یا ظاهراً کسب سود مادی نیست بلکه خود وقوع جرم یا عملی کردن نقشه مجرمانه در مورد مجنی علیه معینی موضوعیت دارد. به عبارت دیگر، ارتکاب اینگونه جرایم نمادی است از آن چه در ما فی الضمیر مرتکب می‌گذرد. ذکر مثالی برای روشن شدن بحث بسیار مفید خواهد بود. مثال بارز جرایم فرصت‌مدار در معنی دوم جرم سرقت و مانند آن است و جرم قتل با سبق تصمیم از جرایم غیرفرصت‌مدار در معنی دوم فرصت است. در جرم اول هدف غایی مرتکب تحصیل سود مادی است که از ربودن هر هدف مادی حاصل می‌شود و چنین اهدافی فراوانند و اگر یکی غیرقابل دسترس بود و یا دسترسی به آن دارای خطر و ضرر زیادتری نسبت به دیگری بود مرتکب به سراغ هدف جایگزین خواهد رفت. اما در مثال قتل (در اغلب موارد و نه همه آنها) قاتل به دنبال شخصی خاص با توجیهی خاص است و همه افراد به عنوان هدف قتل در نظر او بالسویه نیستند بلکه قاتل مثلاً به دنبال همسر خائن خود است یا به دنبال قاتل فرزند خود، نه به دنبال هر همسری یا به دنبال هر قاتلی. اگرچه تصور محاسبه سود (یعنی رسیدن به مطلوب) و اجتناب از خطر و ضررهای احتمالی در مورد اخیر نیز معقول و غالباً بدیهی است اما به نظر می‌رسد تا زمانی که مرتکب به مطلوب مورد نظر خود نرسد دست

19. Expressive crimes.

از آن فرد یا محل خاص نمی‌شوید و حاضر نیست به سراغ هدف مشابهی برود. فلذا در نظر منتقدین نظریه وضعی، پیشگیری آن با شگردهای موضعی، ممتنع یا دست کم ناموفق یا با میزان کم موفقیت روبرو خواهد بود.

تصور می‌شود که در این گونه موارد به دلایل عدیده، معمولاً پیشگیری مشکل یا غیرممکن است زیرا هیچ کس نمی‌داند چه کسی قرار است به عنوان یک همسر خائن کشته شود و حتی در صورت مشخص بودن، امکان حفاظت از او وجود ندارد و یا اگر ممکن باشد دستگاه‌های رسمی (مثل پلیس و قوه قضاییه) در این مورد (به دلیل عدم وجود تکلیف قانونی صریح) کمتر قبول مسئولیت می‌نمایند و در موارد نادر قبول مسئولیت (مثل حفاظت از شخصیتها یا تهدید) ممکن است چنین حفاظتی از نظر هزینه بسیار گران تمام شود و حتی به حقوق و آزادیهای دیگران لطمه وارد سازد. حقیقت این است که چنین احتمالی (یعنی عدم امکان پیشگیری از طریق اقدامات موضعی یا وضعی) بیش از آن که واقعی باشد مبتنی بر فرض و احتمال است. زیرا هیچ تصمیمی خصوصاً در مورد ارتکاب چنین جرایمی به طور آنی اتخاذ نمی‌گردد و در آن واحد نیز اجرا نمی‌شود. همین عامل زمان می‌تواند بسیاری از چیزها را عوض کرده و بر تصمیم مرتکب تأثیر بگذارد یا دست کم فعلیت یافتن آن را ممتنع گرداند که همین امر می‌تواند در پیشگیری از وقوع جرم منظور بسیار مؤثر باشد.

وانگهی، همانطور که اشاره شد موارد زیادی وجود دارد که در آن جرایمی از این قبیل با شگردهای موضعی پیشگیری شده‌اند. به عنوان مثال می‌توان به برخی جرایم تروریستی و هواپیماربایی اشاره کرد که با حفاظت

شخص یا خط هوایی مورد نظر، جرم منظور هرگز اتفاق نیفتاده یا میزان آن بسیار کاهش یافته است.^{۲۰} برخلاف این گونه جرایم که پیشگیری از آنها ممکن است در مواردی موفقیت آمیز نباشد و جابجایی هم در آن صورت نمی گیرد، در جرایمی مثل سرقت امکان پیشگیری خیلی بیشتر است و لذا امکان جابجایی نیز وجود دارد زیرا در مورد اول شخص خاصی هدف است اما در مورد دوم هدف دسترسی به سود مادی است که از هر هدفی می تواند حاصل شود. مثلاً اگر در جرم سرقت از منزل برخی اهداف احتمالی مورد محافظت سخت قرار گیرند و قابل دسترسی یا دستبرد نباشند، یا حداقل مشکل تر از سایر آماج مشابه باشند، در این صورت منازل دیگر می توانند جانشین شوند و برای مرتکب هم فرق نمی کند که شیء یا مالی که هدف اوست را از کدام منزل یا از کدام فرد برباید. این همان چیزی است که اصطلاحاً به آن «جابجایی»^{۲۱} گفته می شود و به عنوان ایراد اساسی دوم به رویکرد پیشگیری وضعی مطرح است. بحث را با تبیین آن و پاسخ های موجود از جمله دفاعیات مدافعین رویکرد وضعی ادامه می دهیم.

۲۰. دلیل کافی بر این امر، کاهش نزدیک به صفر هواپیماربایی در کشور ایران و برخی کشورهای دیگر می باشد که پس از اتخاذ تصمیم حکومتها بر گماردن نیروهای ویژه حراستی در هواپیماها (که با برخی شگردهای معرفی شده در جدول ۱۶ تکنیک پیشگیری وضعی (خصوصاً دسته اول و دوم) میزان هواپیماربایی تقریباً صفر شده است (در این مورد رجوع شود به مقاله نگارنده تحت عنوان: «هبانی نظری پیشگیری وضعی از جرم» همان، پاورقی ۱، همچنین به مثالهای دیگر در ادامه همین مقاله به نقل از Clarke (1992), Successful Case Studies... توجه شود).

21. Displacement.

۲- ایراد جابجایی جرم

عنوان شده است که محافظت از هدفی خاص مثل یک خانه یا یک منطقه یا برخی مدلهای خاص از خودروها باعث می شود که مرتکبین به منازل دیگر، مناطق همجوار یا سایر مدلهای خودرو که حفاظت شده نیستند یا از حفاظت ضعیف تری برخوردارند روی آورند، یا زمان حمله خود را تغییر دهند. در این صورت گفته می شود جابجایی به ترتیب در محل ارتکاب جرم^{۲۲} یا آماج^{۲۳} یا زمان^{۲۴} ارتکاب جرم و به اصطلاح به صورت طولی^{۲۵} رخ داده است. همچنین ممکن است مرتکبین احتمالی از شیوه های^{۲۶} جدید برای ارتکاب جرم منظور استفاده کرده و یا اصولاً از ارتکاب جرم منظور به کلی منصرف شده و ترک ارتکاب جرم نمایند که در این صورت بهترین نوع پیشگیری حاصل شده است. اما ممکن است در چنین مواردی مرتکب به ارتکاب جرم از انواع دیگری پردازد که در این صورت گفته می شود جابجایی در نوع جرم^{۲۷} یا جابجایی عرضی^{۲۸} به وقوع پیوسته است.

22. Spatial/geographical displacement.

23. Target displacement.

24. Time displacement.

25. Vertical displacement.

26. Method/tactical displacement.

27. Type of offence displacement.

28. Horizontal displacement.

گردن تراسلر^{۲۹} معتقد است جابجایی به چهار شکل امکان پذیر است: جابجایی در وقت ارتکاب جرم، در محل ارتکاب جرم، در نوع جرم و تغییر هدف یا آماج جرم. دو نویسنده دیگر بنامهای حکیم و رنگرت^{۳۰} به پنج نوع جابجایی اشاره می کنند که علاوه بر چهار نوع مذکور توسط گردن نوع دیگری یعنی جابجایی و تغییر در شیوه ارتکاب جرم را نیز معرفی می نمایند.

کرنیش و کلارک (۱۹۸۶) در پاسخ به این ایراد می گویند در برداشتهای جبری از رفتار انسانی مبتنی بر نیازهای درونی فرد (مثل نظریات فروید ۱۹۴۰ و لرنز ۱۹۶۶) یا مبتنی بر مسائل زیستی و ارثی یا مبتنی بر یادگیری در دوران صغر، جرم محصول غیرقابل اجتناب عوامل درونی و بیرونی است فلذا جابجایی اجتناب ناپذیر خواهد بود.^{۳۱} اما در تئوری انتخاب،

29. Trasler, Gordon, "Situational Crime Control and Rational Choice: a Critique", in Heal & Laycock, Situational Crime Prevention: From Theory into Practice, London, HMSO, 1986, pp.17- 24.

برای اطلاع بیشتر از انواع جابجایی نگاه کنید به:

-Reppetto, T.A. "Crime Prevention and the Displacement Phenomenon", Crime & Delinquency, April, 1976, pp. 166 - 177.

-Gobar, Thomas, "The Crime Displacement Hypothesis: An Empirical Examination", Crime & Delinquency 26, 1981, pp. 390 - 404.

30. Hakim & Rengert (1981).

۳۱. در مورد تئوریهای متعدد جرم شناسی به منابع ذیل مراجعه کنید:

- نوربها (دکتر)، رضا، (چاپ اول)، زمینه جرم شناسی، گنج دانش، ۱۳۷۷.

- گسن، ریموند، مقدمه ای بر جرم شناسی، ترجمه مرحوم دکتر مهدی کی نیا، چاپخانه علامه طباطبائی،

۱۳۷۰، فصل سوم: تئوریهای کلان جرم شناسی، صص ۱۹۶-۱۲۷.

- کی نیا (دکتر)، مهدی، مبانی جرم شناسی، ۱۳۵۷، انتشارات دانشگاه تهران.

-Jeffery, C. "Criminology: An Interdisciplinary Approach", 1990, Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice Hall Inc,

←

جابجایی محصول تصمیم (آگاهانه) مرتکب فرض می‌شود. چرا که او با اراده و نیت خود سود و زیان جرایم جانشین یا اهداف جانشین را خواهد سنجید. در نتیجه جابجایی در مواردی که این محاسبه به سود مجرم باشد ممکن است (فقط ممکن و حتمی نیست) رخ دهد و در سایر موارد حتماً چنین نخواهد شد.

لازم است اضافه نمود که حتی اگر جابجایی در چنین مواردی رخ دهد باز می‌توان پیشگیری را موفق دانست چرا که ارتکاب جرم به تأخیر می‌افتد و در اثنای این تأخیر امکان بروز هزار و یک اتفاق وجود دارد که نتیجه هر یک از آنها جز پدیده جابجایی می‌تواند پیشگیری یا در حکم آن باشد. مثل موردی که سرقت از یک منزل یا یک خودرو خاص به خاطر پیچیدگی قفل‌های به کار رفته در آنها به طول می‌انجامد یا خنثی کردن آنها ایجاد سر و صدا می‌کند و در این زمان صاحبخانه یا همسایه یا پلیس یا دیگری سر می‌رسد و سارق مجبور به فرار می‌گردد. همچنین صرف تأخیر می‌تواند از نظر اجرایی برای مجریان یک منطقه (پلیس) موفقیت محسوب گردد، چیزی که با اعمال رویکردهای دیگر قابل حصول نیست و یا حداقل قابل محاسبه نیست. بنابراین وقتی اغلب آماجها یا فرصتها به نحوی از مرتکبین احتمالی گرفته شود یا به عبارتی مورد محافظت قرار گیرند احتمال ارتکاب جرم توسط آنها بسیار کاهش می‌یابد.

→

-Williams, III, F.P. & McShane, M.D. "Criminological Theory", Second (Ed.), 1994, Englewood Cliffs, New Jersey, Prentice Hall Inc.

-Williams, S.K., "Textbook on Criminology", 3rd (Ed.), 1997, London, Blackstone Limited.

-Jones, S., "Criminology", 1998, London, Butterworths.

کرنیش و کلارک تصریح می‌کنند که برداشتهای جبری از رفتار انسانی در توضیح و توجیه جرایم سودمدار یا طریقی و ابزاری دارای مشکل و نارسایی هستند و همچنین نمی‌توانند انعطاف‌پذیری رفتار انسانی تحت تأثیر عوامل محیطی را به خوبی توجیه کرده و بپذیرند. معهذاً، این دو نویسنده به نقش مثبت برداشتهای جبری از رفتار انسانی در توجیه برخی جرایم موضوعی یا نمادین و نقش آنها در توسعه و تحول نظریات جامعه‌شناسانه مبتنی بر فشارهای منجر به انحراف و مجرمیت اعتراف دارند. به عنوان مثال، جان برایت (۱۹۹۱)^{۳۲} یکی از نویسندگانی است که جرم را به طور کلی نمود و تصریحی از تأثیر نهادها و آموزه‌های اجتماعی و ارزشی می‌داند و به نقش و تأثیر فرصت و فرایند انتخاب اعتقاد چندانی ندارد. او معتقد است که اگرچه رویکرد وضعی عملاً منجر به کاهش برخی جرایم شده و به طور نظری قادر است قریب به ۷۰٪ از جرایم «فرصت‌مدار» ثبت شده^{۳۳} را کاهش دهد ولی این رویکرد قادر به ارائه توجیه قانع‌کننده‌ای از سایر جرایم، خصوصاً از جرایم خشونت‌آمیز مثل ایراد ضرب و جرح، قتل، درگیریهای خانوادگی، جرایم علیه اطفال و جرایم با انگیزه‌های نژادی نمی‌باشد.

اگرچه نکات فوق موجه می‌نماید اما به نظر می‌رسد در جرایمی از انواع یاد شده نیز می‌توان از برخی روشهای موضعی یاد شده در چند صفحه قبل استفاده کرد و بدین وسیله روی میزان و شدت جرایم مذکور تأثیر

32. Bright, J. "Crime Prevention: The British Experience", in Stenson & Cowell, *The Politics of Crime Control*, London, SAGE, 1991, pp. 62-86.

33. Recorded Crimes.

گذاشت. مثلاً ممنوعیت حمل سلاح سرد به عنوان یکی از مصادیق Controlling Facilitators، در سال ۸-۱۹۹۷ در کشور انگلستان و جمع‌آوری کلیه چاقوها و وسایل مشابه، بنابه اظهار پلیس و مسئولین دیگر تأثیر بسزایی در کاهش آثار جرایمی داشته که این گونه وسایل در آنها استفاده می‌شوند. علاوه بر این، قطعاً می‌توان گفت که خسارات و جراحات ناشی از وقوع چنین جرایمی پس از ممنوعیت‌هایی از این قبیل کاهش می‌یابد. همچنین است استفاده از تلویزیون مدار بسته در خانه‌هایی که در گیریه‌های خانوادگی و یا سوءاستفاده و بدرفتاری با بچه‌ها^{۳۴} شایع است. همچنین حفاظت از شخصیت‌های سیاسی چه در داخل یا خارج مثال بارزی از پیشگیری وضعی از جرایم تروریستی است که با قوی‌ترین انگیزه‌های سیاسی یا مذهبی و قومی انجام می‌شوند و در ردیف جرایم موضوعی قرار می‌گیرند اما در عین حال در بیش از ۹۹٪ موارد شگردهای به کار رفته مؤثر بوده‌اند.

نویسنده‌ای به نام والش (۱۹۸۶)^{۳۵} ایرادی را مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد با ایراد اخیر قرابت و نزدیکی خاص داشته باشد. او در تحقیق خود به این نتیجه رسید که روشهای پیشگیری وضعی و کاربرد آنها در مورد برخی از دزدان (Robbers and Burglars) احمق و ساده‌اندیش بی‌اثر خواهد بود. او معتقد است که برخلاف نظریه افرادی مثل کرنیش و کلارک، برخی دزدها نه تنها حسابگر نبوده و سنجیده عمل نمی‌کنند بلکه

34. Child abuse.

35. Walsh, "Victim Selection Procedures Among Economic Criminals: the Rational Choice Perspective", in Cornish & Clarke, *the Reasoning Criminals*, 1986, *ibid*, pp. 39-52.

در برخی موارد احمق و ساده‌اندیش هستند و اصولاً روی تأثیر چنین موانعی حساب نمی‌کنند.

با توجه به مسائل مذکور، نویسندگانی مثل کرول و ویور (۱۹۸۶) معقول بودن و حسابگری مجرمین به معنی مطلق آن را رد می‌کنند و می‌گویند: «یافته‌های نظری و عملی به ما می‌گوید قبول حسابگری به عنوان یک مفهوم مطلق در مجرمین اشتباه است».^{۳۶} آنها با در نظر گرفتن این مسأله و این که در خیلی از موارد مجرمین از نوع مجازات یا خطرات ناشی از جرم مورد نظر بی‌خبر هستند و یا مطمئن به دستگیری خود نیستند، همچنین محدودیت اطلاعات لازم در مورد اهداف تعیین شده در بیشتر موارد، معتقدند حسابگری محدود یا نسبی^{۳۷} باید جایگزین حسابگری معیاری یا هنجاری^{۳۸} گردد که مطلق است. تراسلر (۱۹۸۶)^{۳۹} نیز تأثیر روشهای پیشنهادی در رویکرد وضعی را در درازمدت در جهت کاهش نگرانیهای ناشی از جرایم در محیطهای پرجمعیت شهری بسیار پیش پا افتاده می‌داند. او با اشاره به پاسخهای تکراری یا عادی^{۴۰} (بدون تفکر و تأمل در مورد آن) مرتکبین به فرصتهای پیش آمده، که کوک نویسنده دیگر (۱۹۸۰) آن را «تصمیمات سرپایی»^{۴۱} مرتکبین می‌نامد، نظریه

36. Carrol, J. & Weaver, F. "shoplifter, perception of crime opportunities: A Process Tracing Study", in Cornish & Clarke, The Reasoning Criminal: Rational Choice Perspective on Hending, springer-verlag, New York, 1986.

37. Limited rationality.

38. Normative rationality.

39. Trasler, ibid.

40. Habitual responses.

41. Standing decisions.

«انتخاب معقول و حسابگرانه» را به خاطر افراط در معقول حساب کردن مرتکبین مورد انتقاد قرار می‌دهد. او همچنین مانند دیگران مدعی است رویکرد وضعی فقط می‌تواند در مورد جرایم «بزاری یا سودمدار» که در آنها اشکالی از محاسبه سود و زیان قابل تصور است، مؤثر باشد. اما به عقیده او این رویکرد نشان نمی‌دهد که چگونه و در کجا می‌توان در نحوه تصمیم‌گیری مجرمین خشن و احساسی دخالت کرد تا بتوان نگرانیهای ناشی از آنها را در مردم کاهش داد، نگرانیهایی که به قول وی خیلی بیشتر از نگرانیهای ناشی از جرایم علیه اموال، تولید ترس و اضطراب در مردم می‌کند.

درست است که برخی از مرتکبین احمق‌تر از آن هستند که برخی موانع فرضی (مثل ارعاب) یا حقیقی مثل سیم خاردار یا قفل و زنجیر را ملحوظ نظر قرار دهند و حتی، به طوری که بعداً خواهد آمد، وجود برخی از این موانع باعث خرابی و خسارت بیشتر و یا آسیب بیشتر به بزه‌دیده می‌گردد.^{۴۲} اما حقیقتی را که نبایستی فراموش کرد این است که اغلب مرتکبین، به ویژه مرتکبین جرایم نسبت به اموال، افرادی باهوش و زرنگ هستند و حتی احمق‌ترین آنها نیز در حد فهم و شعور و تجربه خود به همه جوانب امر می‌نگرد و سپس تصمیم‌گیری کرده و آن را به اجرا درمی‌آورد. این امر مورد اذعان والش نیز هست که می‌گوید عدم تفکر و نسنجیده عمل کردن فقط در برخی دزدان مشاهده شده و نه در همه آنان. غیر از

۴۲. منظور از مرتکبین احمق کسانی نیست که به کلی دیوانه هستند بلکه منظور کسانی هستند که در مقایسه با امثال خود تجربه و آگاهی کافی در زمینه کاری که انجام می‌دهند، خصوصاً عوارض بعدی آن، ندارند. هرچند اصولاً همه افراد می‌دانند که چه نتیجه‌ای در انتظار آنهاست اما نمی‌خواهند به آن فکر کنند. فلذا احمق نما هستند نه احمق.

جرایمی مثل جعل و کلاهبرداری که مستلزم هوش و ذکاوت و خصوصاً حسابگری مرتکب است، شواهد نشان می‌دهد که در ایران اغلب سرقتها نیز با نقشه قبلی ارتکاب می‌یابند و یا به اشکالی مثل گروگانگیری رخ می‌دهند که مستلزم طراحی و نقشه دقیق و حساب شده است و نمی‌تواند ناشی از تصمیم ناآگاهانه یا حساب نشده مرتکب باشد.^{۴۳} لذا می‌توان نتیجه گرفت که حسابگری نسبی در اغلب مرتکبین، به ویژه مرتکبین جرایم نسبت به اموال، وجود دارد و سیاست پیشگیری نیز می‌تواند بر همین اصل استوار گردد.

وانگهی، پدیده مزبور در مورد سایر رویکردها به پیشگیری، مثل رویکرد کیفری و نظریه ارباب، نیز صادق است در حالی که هنوز ارباب به عنوان مهمترین عامل توجیه مجازاتها ادامه حیات می‌دهد. همین استدلال درخصوص پیشگیری مبتنی بر اصلاح (خصوصاً از نوع اصلاح در مؤسسات بسته مثل زندان) هم صادق است. زیرا بر کسی پوشیده نیست که آثار جرم‌زایی زندان و بسیاری مراکز اصلاحی دیگر بر آثار جرم‌زدایی و پیشگیری آنها تفوق دارد و به اصطلاح باعث «انحراف ثانویه» کسانی می‌شود که به جهت اصلاح یا مجازات به اینگونه مؤسسات روانه

۴۳. مراجعه کنید به روزنامه «ابرار» روز پنج‌شنبه مورخ ۱۳۸۱/۳/۱۶ شماره ۳۹۱۳ صفحه ۹ تحت عنوان: «افزایش بی‌سابقه سرقت در کشور». تحت این عنوان از قول یک کارشناس وزارت کشور آمده است: «۲۲٪ از سرقتها دونفری، ۳۷٪ از آنها به صورت گروهی، ۸٪ به صورت صحنه‌سازی، ۸٪ از طریق گروگانگیری و ۸۹/۵٪ در روز اتفاق می‌افتد که همگی دال بر طرح نقشه قبلی و آگاهی کامل از نحوه و پیامدهای سرقت است ...».

برای مطالعه بیشتر به منابع مذکور در پاورقی شماره ۱۶ و ۳۵ مراجعه کنید.

می‌گردند.^{۴۴} بسیاری از مرتکبین هنگام ارتکاب جرم به مجازات آن و آثار و عواقب تحمل مجازات اندیشه نمی‌کنند و آن را به عنوان یک عامل مؤثر در تصمیم‌گیری، یا کمینه یک مانع، به حساب نمی‌آورند. این امر یک ادعای صرف نیست بلکه نه تنها یافته‌های تحقیقاتی آن را تأیید می‌کند بلکه با یک محاسبه منطقی می‌توان نتیجه گرفت که دست کم بایستی افرادی که یک بار تحمل مجازات می‌کنند بار دیگر از ترس همان مجازات یا بدتر از آن (به خاطر تشدید مجازات در صورت تکرار) مرتکب جرم نشوند در حالی که تکرار جرم امروزه یکی از مشکلات اکثر نظامهای کیفری دنیا از جمله ایران است. نگارنده در تحقیقی که جهت انجام پایان نامه فوق لیسانس خود از کلاهبرداران انجام داده، در یکی از سؤالات به قصد سنجش میزان تأثیر تشدید مجازات کلاهبرداری به موجب قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب سال ۱۳۶۷، به این نتیجه رسید که بیش از ۹۰٪ مرتکبین هیچ توجهی به میزان مجازات به عنوان یک عامل بازدارنده نداشته‌اند و حتی بسیاری اصولاً تصور دستگیری خود را نمی‌کرده‌اند. این نتیجه و امثال آن، اصل بازدارندگی مجازات که مبتنی بر تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری و ارتکاب جرم توسط افراد است را زیر سؤال می‌برد و توجیه بسیاری از مجازاتهای شدید یا

۴۴. «انحراف ثانویه» معادل Secondary deviancy و «انحراف اولیه» معادل Primary deviancy، دو واژه جرم‌شناختی هستند که در تئوری انحراف رابرت مرتن و هوارد بکر در سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ مطرح شده است. برای اطلاع بیشتر در مورد این دو اصطلاح مراجعه کنید به:

- گسن، ریموند، همان، ۱۳۷۰، پاورقی شماره ۳۱، صص ۴۸-۴۹.

- نجفی ابرندآبادی (دکتر)، علی حسین و هاشم‌پیک، حمید، صص ۲۷۱-۲۷۲، همان، ۱۳۷۷، پاورقی ۸.

- سلیمی، علی و داوری، محمد، جامعه‌شناسی کجروی، زیرنظر غلامرضا صدیق‌اورعی (گروه علوم اجتماعی پژوهشکده حوزه و دانشگاه)، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، صص ۲۸۱-۲۸۰.

تشدید آنها، مثل قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۷۶ را دچار مشکل جدی می‌سازد. چنین امری زمانی جدی‌تر می‌گردد که ببینیم محققین اعتقادی به ارباب و آثار آن ندارند زیرا تحقیقات متعددی درخصوص عدم تأثیر واقعی ارباب در تصمیم به ارتکاب جرم و نهایتاً پیشگیری از آن در کشورهای مختلف نتایج نسبتاً مشابهی داشته‌اند.^{۴۵} علی‌رغم همه این واقعیتها می‌بینیم که هنوز توجه بسیاری از مجازاتهای سنگین و خصوصاً تشدید آنها همان ارباب و بازدارندگی است.

نه تنها وقوع جابجایی با اشکالات نظری اشاره شده روبروست بلکه شواهد تحقیقاتی و مدارک منظم و یک دستی که در موارد مشابه قابل تکرار باشند^{۴۶} در پشتیبانی از اعتقاد جابجایی وجود ندارد. همانطور که

45. Brownlee, I. "Community Punishment": A Critical Introduction, London, Longman, 1998, p. 36.

۴۶. قابل تکرار بودن یافته‌ها (ثبات آنها) یا Reliability و مستند و مطابق با واقع بودن (اعتبار آنها) یا Validity، دو اصطلاح روش تحقیق هستند، چنانچه یافته‌های آماری یا تحلیلهای مبتنی بر آنها فاقد این خصوصیات باشند دارای ارزش علمی نیستند و فقط می‌توانند نشانه‌ای بر صحت یا سقم موضوع خود باشند. جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

- نصف، مرتضی، اصول و روشهای آمار: مقدمه موضوعی و تاریخی ...، جلد اول، چاپ هشتم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، صص ۱۶۹-۱۶۸.

-Rowntree, Derek, "Statistic Without Tears": A primer non-matematicians, England, Penguin Books Ltd, 1981.

-Bryman, A. & Duncan, C. "Quantitative Date Analysis with SPSS Release 10 for Windows", East Sussex, USA & Canada, Routledge, 2001, pp. 62-68.

-Glassner, B. & Moreno, D.J. "The Qualitative- Quantitative Distinction in the Social Sciences", London, Kluwer Academic Publishers, 1989.

-Kidder, L.H. & Wrightsman, S. & Cook's "Research Methods in Social Relations", London, Saunders International Edition, 1981.

-Nachmias C.H. & Nachmias, D. "Research Methods in the Social Sciences", London, Edward Arnold, 1981.

مواردی از جابجایی دیده شده موارد زیادی نیز هست که اصولاً جابجایی در آنها مشاهده نشده و حتی در برخی موارد عکس قضیه نیز اتفاق افتاده است یعنی با اعمال شگرد خاصی قصد پیشگیری یک جرم خاص در بین بوده اما جرایم دیگر و مرتبط نیز پیشگیری شده‌اند.^{۴۷} علاوه بر این، همانطور که از نام کتاب کلارک^{۴۸} (۱۹۹۲) برمی‌آید، ایشان ۲۲ مورد از موارد موفق پیشگیری وضعی را در کتاب خود جمع‌آوری کرده که در اغلب آنها اصلاً جابجایی رخ نداده یا آنقدر کم بوده که قابل اعتنا نیست. مثلاً در یکی از موارد با استفاده از تفتیش بدنی و اثاثیه مسافری هواپیماها در خطوط هواپیمایی و به کار گرفتن افراد مسلح و آموزش دیده در هواپیما مسأله هواپیماربایی به طرز چشمگیری کاهش یافت و هیچ جابجایی نیز مشاهده نگردید. این نتیجه درحالی است که اکثر قریب به اتفاق چنین جرایمی از لحاظ طبقه‌بندی، جزء جرایم غیرسودمدارانه یا موضوعی هستند و مرتکبین آنها دارای انگیزه‌های بسیار قوی در ارتکاب آن بوده و هستند. هرچند

→

-Reaves, C.C. "Qualitative Research for the Behavioural Sciences", New York, John Wiley & Sons Inc, 1992.

-Rose, G. "Deciphering Sociological Research, London", The Macmillan Press Ltd, 1982.

برای مطالعه پیرامون محدودیتهای آمارهای جنایی و سایر روشهای اندازه‌گیری جرایم و نحوه تجزیه و تحلیل آنها، علاوه بر منابع فوق به منابع ذیل نیز مراجعه شود:

-Sutherland, E.W. & Cressy, D.R. "Criminology", (10 th Ed.), J.B. Lippincott, 1978, p. 30 onwards.

-Bottomley, K. & Pease, K. "Crime and Punishment: Interpreting the Data", England, Open University Press, 1986.

47. Matthews, R. "Developing More Effective Strategies for Curbing Prostitution", Security Journal, 1990, pp. 182-187.

48. Clarke (1992), "Situational Crime" ... ibid, ۵ شماره ۵، پاورقی شماره ۵.

نتایج چنین اقداماتی در کشور خود ما از نزدیک مورد بررسی قرار نگرفته اما گزافه نخواهد بود اگر ادعا کنیم واقعه هواپیماربایی در ایران نیز با اقدامات پیشگیری وضعی اتخاذ شده از سوی مقامات امنیتی (یعنی استقرار نیروهای آموزش دیده ضد تروریست در هواپیماها) به صفر رسیده است و همینطور است در مورد ترور شخصیتها.

مثالهای دیگر از این موارد عبارتند از براندازی کامل سرقت سکه‌ها از قلمک تلفنهای عمومی در انگلیس و عدم مشاهده جابجایی در آن از طریق تبدیل تلفنهای سکه‌ای به کارتی و ۶۰٪ کاهش جرایم سرقت خودرو در آلمان در سال ۱۹۶۳ در نتیجه استفاده از قفل فرمان در همه خودروها.^{۴۹} همگی اینها از مواردی هستند که نتایج موفقی داشته‌اند هرچند در موارد نادری نیز جابجایی رخ داده که ذکر برخی خالی از لطف نخواهد بود. اجرای طرحی مشابه آنچه در آلمان اجرا شد برای جلوگیری از سرقت خودروهای نو و مدل بالا با استفاده از قفل فرمان باعث جابجایی سرقت از آنها به خودروهای قدیمی‌تر گردید. همچنین هجوم پلیس بر دزدانی^{۵۰} که در راهروهای زیرزمینی خیابانها به سرقت از جیب و کیف مردم می‌پرداختند باعث جابجایی آنها و هجوم دزدها به مردم در اتوبوسها و خیابانهای شهر

۴۹. نگاه کنید به:

-Mayhew, Clarke & Hough, "Steering Column Locks and Car Theft", in Mayhew, Clarke, Sturman & Hough (Eds.), *Crime as Opportunity*, London, HMSO, 1976, pp. 9-20.

برای اطلاع بیشتر از موارد موفق پیشگیری وضعی مراجعه شود به:

-Clarke, (1992), *Situational*, ibid, شماره ۵.

50. Police Crackdown on Robbers. For more information see:

-Sherman, L.W. "Police Crackdowns: Initial and Residual Deterrence", in M. Tonry & N. Morris (Eds.), *Crime and Justice: A Review of Research*, vol. 12, University of Chicago Press: Chicago, IL, 1990.

نیویورک شده و تقویت ورودی و خروجیهای مجتمعهای مسکونی در شهر نیوکاسل نیز باعث جابجایی سرقت از آنها به منازل دیگر گردید. به هر حال بر فرض که مواردی از جابجایی در نتیجه اعمال روشهای پیشگیری موضعی رخ دهد، اعم از این که جابجایی طولی باشد یا عرضی، می توان گفته قبلی را تکرار کرد که نه تنها این اشکال به سایر رویکردها به پیشگیری نیز وارد است بلکه صرف جابجایی نیز در اغلب موارد نوعی موفقیت است و اگر به عنوان مثال بتوان حتی تراکم ارتکاب جرم را به طریقی در یک منطقه کاهش داد می توان نتیجه گرفت که شیوه رویکرد اتخاذی موفقیت آمیز بوده است. چنین نتایجی نه تنها از دید مردم آن منطقه که از نظر مسئولین نیز قابل اهمیت است. از این گذشته چنین نتایجی با اجرای طرحهای مبتنی بر تئوریهای دیگر قابل حصول نیست و یا اثربخشی آن بسیار به طول می انجامد.

عکس قضیه مرتکبین احمق نیز صادق است. به نظر می رسد که مرتکبین بسیار باهوش نیز به راحتی از موانع ایجاد شده عبور می کنند یا پس از مدت کوتاهی رمز شگرد به کار گرفته شده را کشف کرده و آن را خنثی می نمایند. همچنین به اعتقاد برخی مثل تراسلر (۱۹۸۶)،^{۵۱} اعمال برخی از روشهای موضعی برای پیشگیری از جرم نه تنها حالت پیشگیرانه ندارد بلکه خود باعث ایجاد جرایم جدیدی می شوند. مثلاً تبدیل تلفن سکه ای به کارتی یا پرداخت حقوق با کارتها یا چکهای کامپیوتری به جای پرداخت نقدی یا حمل چک به جای پول نقد، به منظور جلوگیری از نیاز به حمل وجه نقد در سطح زیاد و مآلاً جلوگیری از قاپ زنی و

۵۱. همان منبع، پاورقی ۲۹.

کیف‌زنی، نه تنها باعث ظهور جرایمی از قبیل سرقت و جعل کارتها و چکهای جایگزین یا وقوع جرم کلاهبرداری شده بلکه در کشورهایی مثل ایران حتی باعث ایجاد بازار سیاه کارت تلفن نیز گردیده است. باید افزود که شگردهای پیشگیری وضعی در برخی موارد می‌توانند باعث بروز خشونت و تخریب بیشتر گردند. مثلاً استفاده از نگهبان یا حتی گشت پلیس و یا مقاومت در برابر مرتکب یا دخالت صاحب‌خانه یا همسایه در پیشگیری از وقوع برخی جرایم سودمدار از جمله سرقت می‌تواند باعث ابراز خشونت بیشتری از سوی مرتکب گردد و مثلاً مجبور به استفاده از اسلحه، اعم از سرد یا گرم، یا گروگانگیری و غیره برای رسیدن به هدف یا خلاصی خود شود. همچنین میزان خسارات مادی وارده به یک منزل یا خودرو حفاظت شده با انواع قفلها و شیوه‌های جدید به هنگام سرقت بسیار گسترده‌تر از خساراتی است که به یک منزل یا خودرو معمولی وارد می‌گردد. چرا که در مورد اول سارق مجبور به تخریب بیشتری برای آزادسازی و تحصیل هدف خود است اما در شق دوم میزان تخریب به مراتب کمتر خواهد بود.

اغلب موارد اشاره شده واقعیتهای انکارناپذیر هستند و حتی می‌توان گفت که طرح شیوه‌های جدید پیشگیری می‌تواند در توسعه شگردهای ارتکاب جرم تأثیر عمیقی داشته باشد. اما بایستی خاطرنشان کرد که به طور کلی پیشرفت فن‌آوری و خلق اسباب و لوازم پیچیده برای زندگی اجتماعی و سیاسی افراد در اغلب موارد دارای چنین تأثیر متباین و دو سویه‌ای هست و به اصطلاح حالت پارادوکس^{۵۲} دارد. امثال چنان مسواری

52. Paradox.

در زندگی امروزی کم نیست، مانند تأثیر اختراعات جدید در قرن بیستم بر آلودگی هوا و محیط زیست که زندگی همه جوامع را به طور جدی تهدید می کند به طوری که باعث به وجود آمدن حقوق محیط زیست شده است. در عین حال کسی منکر مفید و لازم بودن آنها نیست بلکه به جای حذف آنها پیشنهاد ترمیم و بهبود آنها مطرح می شود. از این گذشته بسیاری از فن آوریها و شیوه های جدید در انجام امور زندگی مثل استفاده از کارت عابر بانک و امثال آنها صرفاً برای جلوگیری از سرقت وجه نقد نیست بلکه جنبه های دیگر آن مثل رفاه استفاده کنندگان و سهولت معاملات و جابجایی افراد بدون نیاز به حمل پول و امثال آن نیز مدنظر بوده و هست. وانگهی هیچ فرد یا تئوری مدعی براندازی و حذف کامل جرم از جامعه نبوده و نمی تواند باشد. آنچه مورد ادعاست و قابل حصول این است که می توان با اعمال روشهای بهینه و عملی تر میزان جرایم را کاهش داد و یا میزان خسارات ناشی از آن را تقلیل داد. چرا که هیچ جامعه ای بدون جرم قابل تصور نیست و به قول دورکهایم اگر جامعه ای از قدیسین را در نظر بگیریم حتی در بین آنها نیز خطاهایی به وقوع می پیوندد که با معیارهای حاکم بر جمع آنان تخلف و جرم محسوب می شود و به قول معصوم (ع) «حسنات الابرار سیئات المقربین». همچنین بایستی متذکر شد که حضرت آدم (ع) و حوا در بهشت که بهترین نمونه جامعه ایده آل است مرتکب نقض قوانین الهی شدند فلذا جامعه بدون جرم با معیارهای دنیایی قابل تصور نیست ولی جامعه با جرم کمتر و جرایم خفیف تر امکان پذیر و قابل دستیابی است.

برخی منتقدین مثل هیل و لی کوک (۱۹۸۸) مسأله را از دید دیگری نگریسته‌اند.^{۵۳} آنها ادعا کرده‌اند که استفاده زیاد از این گونه روشهای بازدارنده (مثل استفاده از قفل و زنجیر برای خانه‌ها و منازل و نصب دوربین و امثال اینها) باعث افزایش احساس خطر و اضطراب و نگرانی برای جامعه می‌شود. درست مثل زمانی که در جامعه اعلام شرایط جنگی بشود یا رفت و آمد نظامیان در شهر افزایش یابد. در این صورت ممکن است مردم احساس خطر و ناامنی بیشتری بنمایند. این گونه عوارض به ویژه در مناطقی که میزان جرایم کم است اما ترس و اضطراب از آن زیاد است بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و از لحاظ روانی توجه مردم را به مشکل جرم جلب می‌نماید. این ایراد از سوی لیبرالها و کسانی که طرفدار افراطی آزادی انسان هستند نیز می‌تواند به شکل دیگری مطرح شود. زیرا آنها مخالف روشهایی هستند که برای شهروندان ایجاد قید و بندها و محدودیتهای بدون توجیه می‌نماید. به این بیان که استفاده بیش از حد از موانع و محدودیتها ایجاد یک جامعه محدودیت گرا، قیمومت طلب و نظامی (پلیسی) یا به تعبیر برخی «دژواره»^{۵۴} را در پی دارد. در حالی که در یک جامعه متمدن بایستی در حد امکان از قید و بندها کاست و انسان در حدود قانون آزاد باشد.

به نظر می‌رسد که چنین انتقاداتی، خصوصاً در بُعد ایجاد احساس ناامنی، وارد نیست یا دست کم تأثیر به وجود آمده از لحاظ مثبت و منفی

53. Heal & Laycock "The Development of Crime Prevention, Issues & Limitations", in Hope & Shaw, Communities and Crime Reduction, London, HMSO, 1988, pp. 236-245.

۵۴. گسن، ریموند (رمون)، روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل بزهکاری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۰-۱۹، ۱۳۷۶، صص ۶۳۰-۶۰۵.

بودن بالسویه است و هر کس می‌تواند نیمه خالی لیوان را ببیند یا نیمه پر آن را. زیرا پیش‌بینی و تدارک وسایل پیشگیری به همان اندازه که می‌تواند مولد نگرانی باشد به همان میزان نیز می‌تواند ایجاد اطمینان خاطر کند. مثلاً اعلام آمادگی مردم برای واکسینه شدن علیه یک بیماری خاص هم می‌تواند ایجاد نگرانی برای ابتلا به بیماری کند و هم می‌تواند به انسان قوت قلب بدهد که در صورت واکسینه شدن بیمار نخواهد شد. همینطور است اقدامات پیشگیرانه در مقابل سیل، زلزله، جنگ و امثالهم. وانگهی چنین عوارضی در مورد سایر روشهای پیشگیری نیز قابل تصور است. مثلاً حضور گسترده یا دائمی پلیس به عنوان یکی از ابزارهای پیشگیری کیفری یا اعمال مجازات در سطح گسترده و خصوصاً به صورت علنی و به ویژه به صورتی که ایجاد اشمئزاز و کدورت خاطر در تماشاچیان نماید (زیرا عکس‌العمل روانی در چنین مواقعی اجتناب‌ناپذیر است) و امثال اینها می‌تواند نشانه‌ای از یک جامعه پلیسی و خشن و مجازات‌گرا باشد و انسانها را نگران سرنوشتی کند که ممکن است روزی گرفتار آن شوند و به آنها این احساس را بدهد که در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که خشونت، چه به صورت جرم و چه به صورت مجازات، زیاد است. در حالی که برکسی پوشیده نیست که اجرای عدالت ولو در قالب مجازات، البته زمانی که هیچ راه‌حل دیگری برای آن نباشد، از هر چیزی برتر و لذت‌بخش‌تر است. از این گذشته، بیشتر روشهایی که توسط رویکرد وضعی به ارمغان آورده شده در حال حاضر از مظاهر تمدن قلمداد می‌شوند و به صورت جزئی از ضروریات و یا دست کم تجملات زندگی مردم درآمده و دیگر از آنها به عنوان وسیله‌ای جهت جلوگیری از وقوع جرم یا در پاسخ به ازدیاد جرایم

یاد نمی‌شود تا احساس عدم امنیت و زندگی در جامعه‌ای دژواره به آنها دست بدهد مثل زنگ خطر برای منازل یا خودروها، قفل فرمان یا قفل چرخ برای آنها و امثالهم.

معهدا، به نظر می‌رسد استفاده از فن‌آوری جدید برای پیشگیری از جرم به لحاظ اقتصادی و هزینه‌های مربوطه نیز قابل انتقاد باشد. این امری است که برخی از متفکرین مثل یانگ (۱۹۹۰)^{۵۵} به آن اشاره کرده و گفته‌اند که هزینه زیاد شگردهای پیشگیری وضعی باعث جابجایی و سرازیر شدن جرایم از مناطق ثروتمندنشین به مناطق فقیرنشین می‌گردد و برخی از آنها چنان گران است که فقط افراد قلیلی از متمولین قادر به استفاده از آن هستند. این ایراد نیز با توجه به توضیحی که در بالا داده شد و در آن استفاده از لوازم و فن‌آوریهای جدید را جزیی از زندگی مردم نامیدیم در حد زیادی دفع و رفع می‌گردد. از این گذشته هزینه‌های سایر شیوه‌های پیشگیری از جمله پیشگیری اجتماعی و کیفری، خصوصاً در بعد انسانی آن، نه تنها کمتر از پیشگیری وضعی نیست بلکه بسیار بیشتر از هزینه اجرای طرحهای وضعی است. مضافاً بر این که دولت و جامعه به عنوان دو رکن اساسی در امر پیشگیری از جرم و پرچمدار آن می‌توانند و بایستی نقشی اساسی را بازی کرده و سهم بیشتری در آن داشته باشند و کمکهای دولتی و مردمی از هزینه‌شکننده تحمیلی بر بزه‌دیدگان احتمالی بکاهد. این امر نه تنها از نظر اخلاقی و سیاستگذاری منافع مادی و غیرمادی زیادی برای دولت و جامعه دارد، مثل جلب اطمینان مردم نسبت به اراده

55. Young, J. "Recent Development in Criminology", in Haralambos, Development in Sociology, vol.4, Lancashire, Causeway Press Ltd., 1990, pp.137-167.

راسخ حکومت در مبارزه با جرم و کمک به آنها، بلکه می‌تواند عاملی برای ایجاد همکاری بین دولت و جامعه در امر پیشگیری از جرم نیز باشد. از این رهگذر می‌توان طرحهای همکاری بین دولت و جامعه را پیش‌بینی کرده و حتی برخی را در ضوابط ساختمانی و مقررات ساخت و ساز وارد کرده و با جلب همکاری چندجانبه سازمانهای متعدد عمومی و دولتی (مثل شهرداری و وزارت مسکن و ...) و نهادهای مردمی مبارزه‌ای همه جانبه و فراگیر و ریشه‌ای با جرم به عنوان یک معضل اجتماعی نمود و به تفکر همکاری بین سازمانی یا چند سازمانی^{۵۶} و مشارکتی در امر پیشگیری نیز جامعه عمل پوشاند.

نتیجه‌گیری

انتقادات مربوط به جابجایی و میزان مؤثر بودن روشهای معرفی شده در پیشگیری وضعی اکثراً ناشی از قابل بحث بودن مفهوم زیربنایی این دیدگاه به عنوان یک نظریه یا تئوری از جرم است. این که آیا یک مرتکب حسابگر است یا نه و آیا آگاهانه نسبت به انتخاب هدف خود اقدام می‌کند یا نه، مسأله قابل بحثی است که ممکن است هنوز اتفاق نظر روی آن وجود نداشته باشد. اما چنانکه قبلاً اشاره شد، درک عامه و مدارک و شواهد تحقیقاتی و همچنین لوازم عقلی پذیرش اصل «آزادی و اختیار انسان» و همچنین «ترتیب پاداش و کیفر بر اعمال انسان» نشان می‌دهد که مردم معمولاً می‌دانند که مرتکب جرم می‌شوند و در این راه اگر نگوییم با

56. Inter-agency or Multi-agency approach.

اختیار مطلق، دست کم با اختیار نسبی، تصمیم می گیرند. به عبارت دیگر، مردم عموماً و عادتاً ارتکاب جرم را دانسته و سنجیده انتخاب می کنند. به هر حال پذیرش یا رد حسابگر بودن مرتکبین بستگی کامل به این امر دارد که عوامل معده و موجب در کشاندن افراد به دنیای ارتکاب جرم و یا علت تامه و غایی انتخاب ارادی و ارتکاب آن را چگونه تعبیر و تعریف کنیم. تشخیص چنین عواملی مسلماً می تواند نقش اساسی در اتخاذ سیاست جنایی یا کیفری متناسب و موفق داشته باشد. اگرچه بایستی گوشزد نمود که مشکل تشخیص آنها کمتر از درجه اهمیت تأثیر آن عوامل بر ارتکاب جرم نیست ولی به قول کرنیش و کلارک (۱۹۸۶) ضرورت و اهمیت چنین تشخیصی الزاماً به معنی انتخاب آن (رفع همه عوامل مرتبط با ارتکاب جرم) به عنوان بهترین راه برای رسیدن به هدف پیشگیری نیست.^{۵۷} چنین مشکلی ناشی از این امر است که عوامل بسیار متنوع و متعددی در مسأله ارتکاب جرم دخیل اند از جمله تنوع جرایم و در نتیجه تنوع روشها و علل ارتکاب آنها، فراوانی گونه های مختلف شخصیتی با تفکرات و زمینه های فردی و اجتماعی متفاوت در بین مرتکبین جرایم، تفاوت نحوه و میزان عکس العمل افراد مختلف در مقابل عواملی از جمله خطر دستگیری، خطر مجازات شدن و ترس از آن و بدنامی، نحوه عملکرد پلیس، نحوه اجرای روشهای پیشنهادی، محل و حتی زمان و فصل اجرای آنها و عناصر متعدد دیگر. هر یک از این عوامل و عناصر به طور مرموز و

57. Cornish & Clarke "Situational Prevention: Displacement of Crime and Rational Choice Theory", in Heal & Laycock, Situational Crime Prevention: From Theory into Practice, London, HMSO, 1986, pp. 1-16.

پیچیده‌ای منفرداً و یا مشترکاً می‌توانند جریان تصمیم‌گیری افراد و اجرای آن را تحت تأثیر قرار دهند و پرواضح است که شناسایی چنین تأثیر و تأثراتی آسان نیست. لذا می‌توان ادعا کرد که بدون فروافتادن در چنین توری، ولی نه فراموشی آن، یعنی صرفنظر از این که انگیزه مرتکب و عامل ارتکاب جرم چه بوده، امکان پیشگیری مؤثر بسیاری از جرایم با اعمال شیوه‌های پیشنهادی نظریه پیشگیری وضعی وجود دارد و این صرفاً یک ادعا نیست بلکه، چنانکه در این مقاله و جای دیگر نشان داده شده، واقعیتی انکارناپذیر است.^{۵۸}

معهدا، برخلاف کلارک (۱۹۹۲) که معتقد است زمانی که آماج جرایم به سختی محافظت شوند بسیاری از مرتکبین جرایم ممکن است به راههای قانونی کسب درآمد روی آورده و از دنیای مجرمیت خارج گردند و به اصطلاح نوعی جابجایی عرضی و مثبت رخ دهد، به نظر می‌رسد که احتمال چنین امری در اغلب موارد بسیار پایین است و حتی معقول نیز نیست هرچند احتمال آن نیز به کلی منتفی نخواهد بود. زیرا در جامعه‌ای مثل ایران، که نرخ بیکاری و فقر و تفاوت‌های ناروا بسیار بالاست و فرصتهای قانونی برای کسب درآمد مکفی برای یک زندگی شرافتمندانه و درخور اشرف مخلوقات برای همه مردم، خصوصاً قشر پرجمعیت و پرتوقع جوان، و بویژه برای افراد مظنون و بدسابقه کم است چگونه می‌توان انتظار چنین جابجایی مثبتی را داشت؟!

۵۸. رجوع کنید به: مقاله‌ای از نویسنده تحت عنوان «مبانی نظری پیشگیری وضعی از جرم»، همان، پاورقی ۱.

نهایت این که مرتکبین آگاه و حسابگر وجود دارند و غالب آنها واجد این صفت هستند، همان طور که همه ما در زندگی خود حسابگر هستیم و سعی در جلب منفعت بیشتر با تحمل ضرر کمتر داریم. در عین حال وجود طبقات و درجات مختلف آگاهی و حسابگری نیز واقعیتی غیرقابل انکار است که در هر دو گروه یعنی مرتکبین و غیرمرتکبین به نسبت گروه و طبقه اجتماعی و شرایط تربیتی آنها وجود دارد. این یک قیاس بدون منطق نیست، چرا که صرف نظر از برخی استثنائات غیرسرنوشت ساز، امروزه فرق قابل محاسبه و ارزیابی علمی و مقبول چندانی از نظر ساختمان بدنی (خصوصاً مغز و اعصاب) بین افرادی که مرتکب جرم شده اند و غیرمرتکبین (اگر بتوان غیرمرتکبی یافت) وجود ندارد. حتی امروزه عکس این قضیه در حال اتفاق افتادن است یعنی روز به روز مرتکبین جرایم (خصوصاً جرایم سازمان یافته، گروهی، جرایم یقه سپیدان و حتی جرم سرقت، در سطح بین المللی و داخلی) باهوش تر و باسوادتر می شوند.^{۵۹}

۵۹. در این مورد نگاه کنید به:

روزنامه «ایران» روز پنجشنبه مورخ ۱۳۸۱/۳/۱۶، شماره ۳۹۱۳، صفحه ۴ تحت عنوان «۹۵٪ اختلاس ها توسط گروهی خاص انجام می شود». آقای فریبرز رئیس دانا، کارشناس مسائل اقتصادی و اجتماعی و استاد دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی و مدیر محور جرایم مالی، اقتصادی همایش ملی «آسیبهای اجتماعی در ایران» در مصاحبه ای گفته است: «... عاملان اصلی فساد، اربابان قدرت و انحصارهای اقتصادی و شرکای دولتی آنها در رده های بالای شغلی هستند... تنها ۵ درصد از کل اختلاسها و دزدیها از بیت المال توسط مجرمان عادی صورت می گیرد و بقیه از سوی گروه خاصی از رده های بالا انجام می شود...». پرواضح است که هیچ یک از افراد این «گروه خاص» یا «صاحبان قدرت» بدون حساب و کتاب عملی را مرتکب نمی شوند؟!

همچنین مراجعه شود به آمارهای ارائه شده از سوی یک کارشناس مسائل اجتماعی وزارت کشور در صفحه ۹ همین روزنامه که در آن آمده است: «... با افزایش سطح سواد در جامعه، میزان سواد سارقان

←

از زاویه‌ای دیگر نیز می‌توان به قضیه نگاه کرد و گفت این شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و به بیان دقیق‌تر فرصت‌های ایجاد شده تحت تأثیر آنها و خصوصاً نحوه نگرش مقنن و مجریان قانون به اعمال و رفتار انسانهاست که موجب جلوه کردن تفاوت‌های فاحش بین رفتار انسانها با عناوین و برجسب‌هایی از قبیل جرم یا خلاف و مرتکب یا غیرمرتکب می‌شود. شرایطی که همگان را ترغیب به ارتکاب جرم نموده یا در مظان آن قرار می‌دهد اما برای برخی فقط زمینه انجام جرایم کوچک و برای بعضی نیز زمینه جرایم بزرگتر فراهم می‌گردد با این تفاوت که جرایم برخی کشف و تعقیب می‌گردد اما بعضی جرایم هرگز برملا نمی‌شوند^۶ یا در کش و قوس بین قوای معارض و تأثیرگذار در صحنه سیاسی - قضایی محو می‌گردند و یا حتی عنوانهای مقدسی پیدا می‌نمایند. به هر حال علت مشترک مجرمیت اغلب مرتکبین این است که آنها راهکار مناسب و مشروعی برای رفع حوائج مشروع خود در اختیار ندارند یا به آسانی برای آنها قابل دستیابی نیست و یا ساختار اجتماعی به گونه‌ای است که هر فردی را دیر یا زود در فراز و نشیبهایش سردرگم و منحرف می‌سازد. به قول مرتن (۱۹۶۷) در تبیین تئوری کجروی (انحراف)، جامعه خود

→

نیز افزایش داشته است به طوری که سرقتها پیچیده‌تر و با برنامه‌ریزی قبلی بوده است. شاید لازم به یادآوری نباشد که چنین سازمان یا کسانی که از راه جعل (۱۵٪)، گروگانگیری (۸٪)، صحنه‌سازی (۸٪) و امثال اینها مرتکب جرم می‌شوند آگاهی کامل بر رفتار خود داشته و از قبل شرایط و پیامدهای آن را سنجیده‌اند.

• منبع پیشین، به این جمله توجه شود: «تنها ۵٪ از کل اختلاسها و دزدیها از بیت‌المال توسط مجرمان عادی صورت می‌گیرد و بقیه از سوی گروه خاصی از رده‌های بالا انجام می‌شود...».

انتظاراتی را ایجاد می‌کند اما طرق و لوازم مشروع رسیدن به آنها را به نسبت لازم در اختیار افراد و اعضای جامعه قرار نمی‌دهد.^{۶۱}

61. Lemert, E., "Human Deviance: Social Problems and Social Control", Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall, 1967.

برای آگاهی بیشتر از تئوری «انحراف» و عقاید مرتن، جامعه‌شناس و جرم‌شناس امریکایی معاصر، علاوه بر رجوع به آثار دیگر وی از جمله «ساختار اجتماعی، کنترل اجتماعی، و انحراف» (۱۹۶۴) و «آسیب‌شناسی اجتماعی» (۱۹۵۱) نگاه کنید به:

- کی‌نیا (دکتر)، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، جلد دوم: جامعه‌شناسی جنایی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰، پاورقی صص ۱۱۳۵-۱۱۳۲.

- سلیمی، علی و داوری، محمد، جامعه‌شناسی کجروی، صص ۲۳۹-۲۳۶، همان منبع، ۱۳۸۰، پاورقی ۴۳.
- نجفی ابرندآبادی (دکتر)، علی حسین و هاشمی‌گی، حمید، دانشنامه ... همان، ۱۳۷۷، پاورقی ۸ صص ۲۷۱-۲۷۲.

-Becker, H. (1963), "Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance, Reprinted in 1973 & 1983, New York, The Free Press.

-Willams, III, F.P. and Mcshane, M.D. "Criminological Theory", 2nd (Ed.), New Jersey, Prentice Hall Inc, 1994, pp.90-93.